

بررسی پیامدهای حضور نوجوانان و کودکان در تجمعات سیاسی از بعد دینی و روانشناسی

الگو گرفتن کودکان در اجتماعات ملی و حماسی

● لیلا طیبسی

نویسنده و عضو هیئت مدیره انجمن تخصصی کودک و رسانه این روزها با جنگ تحمیلی دشمنان اسرائیلی-امریکایی شرایط کشور به گونه‌ای است که مردم کوچک و بزرگ همراهِ بسایر وهای دفاعی کشور به میدان می‌آیند. اکنون سوآلی مطرح است: آیا شرکت کودکان در این مراسم برای آنها مناسب است؟ پاسخ این سوآل را از دو بعد

بررسی خواهیم کرد: الف) دینی، اسلامی ب) روانشناسی. برای ورود به میحت اصلی یکی از لوازم تربیتی را مرور می‌کنیم. یکی از راه‌های ارتباط با کودکان قصه‌گویی است و بسیاری از والدین برای کودکانشان داستان می‌خوانند یا قصه می‌گویند. در برخی از قصه‌ها که حیوانات شخصیت‌های داستان هستند، دشمن مار، گرگ یا یک حیوان وحشی است که قصد دارد به حیوانات دیگر آسیب برساند. ما قصه را تعریف

می‌کنیم و مبارزه دو حیوان خیر و شر را بیان می‌کنیم و در پایان ممکن است این داستان به تنبیه یا حتی مرگ حیوان خاطی بینجامد. همچنان که در قصه بز زنگوله یا و قتی بز زنگوله یا (که همان مادر بره‌ها بود) اطلاع می‌یابد که گرگ بچه‌هایش را خورده است، تصمیم می‌گیرد که مبارزه با گرگ می‌گیرد و او را به مبارزه دعوت می‌کند. در پایان شکمش را با شاخ‌های تیزش پاره می‌کند و بچه‌ها را بیرون می‌آورد، سنگ درون شکمش

می‌گذارد تا وقتی گرگ بخواهد آب بخورد در آب سقوط کند و بمیرد. تا حالا کسی گفته است که چرا با این قصه‌ها کینه را در دل فرزندانتان به وجود می‌آوریم؟ قطعاً نگفته است چون والدین و مربی به این آگاه هستند که گرگ در این قصه شر است و برای اینکه دیگران از دست کارهایش در امان باشند باید نابود شود. در بسیاری از داستان‌های دیگر نیز همین گونه است. اکنون با این مقدمه به بعد دینی-اسلامی می‌پردازیم.

● بعد دینی-اسلامی

از بعد دینی اگر بخواهیم موضوع حضور نوجوانان و کودکان را در تجمعات سیاسی بررسی کنیم چند نکته قابل بررسی است. ۱. محبت و علوفت خداوند. ۲. دشمن شناسی ۳. لعنت و نفرین. خداوند در آغاز تک‌تک سوره‌ها (به جز توبه) «بسم الله الرحمن الرحیم» آورده است و نشان از رفت و مهربانی او دارد. در آیه‌های بسیاری انسان‌ها را به مهربانی و نیکی حتی به کافران بی‌آزار دعوت می‌کند. اما وقتی همین کافر به مسلمانان تعدی می‌کند، مسلمانان را به جهاد و مبارزه دعوت می‌کند. از نظر معصومین (ع) نفرین کردن اگر آنچه مورد نفرین واقع می‌شود در حد آن نباشد، کاری اشتباه است و به فرد نفرین کننده برمی‌گردد، اما در صورتی که به جابیان شود تأثیر گذار است.

حجت الاسلام والمسلمین دکتر کریم مومنی، پژوهشگر، مدرس دانشگاه و مشاور می‌گوید: «وقتی چیزی یا کسی آنقدر شر شود که وجودش برای دنیا و مردم زیان داشته باشد، ما آن را لعن می‌کنیم تا دفع شر شود و در خواست رحمت از خداوند را داریم. اگر غده‌های سرطانی در بدن انسان باشد، با توجه به اینکه آن غده خود سلول زنده‌ای است که رشد پیدا کرده و با رشدش حیات را از دیگر سلول‌های بدن می‌گیرد، اگر دکتر غده را بردارد، ما نگران سلول‌های سرطانی و اینکه موجود زنده‌ای است نمی‌شویم، چون ما و فرزندانتان می‌دانیم این سلول زنده برای سلول‌های بدن شر مطلق است و باید از بین برود و این نه تنها بی‌رحمی نیست، بلکه عین رحمت و مهربانی است. اگر قاتلی جان چندین نفر را گرفته باشد و ما برایش تقاضای محاکمه و اعدام کنیم، بی‌رحم هستیم؟ این عین رحمت است که ما بخواهیم با از بین بردن شر، به مردم دنیا خیر و خوبی برساییم. در خواست از بین بردن مامل خطر همان لعنت است. لعنت بر چیزی که فارسی آن را مرگ بر چیزی می‌داند. وقتی برای آسایش و راحتی خلاق بخواهیم شرک عامل که کودکان، مردم و... را می‌کشد، در گورهای دسته‌جمعی مردم را زنده به گور می‌کند تمام دنیا شربودن را تأیید می‌کنند، نابود نشود، این نه تنها کینه و سنگدلی نیست، بلکه عین رحمت است و وقتی برای کودک این گونه توضیح داده شود، او یاد می‌گیرد در مقابل شر سر خم نکند.»

شرکت در این مراسم بر رفتار کودکان با دیگران تأثیر گذار است، چرا که آنها یاد می‌گیرند چگونه در کنار یکدیگر برای از بین بردن ظلم تلاش کنند و برای مهربانی به هموطنانشان که مورد هجوم دشمن واقع شده‌اند به میدان بیایند. کودک باید دشمن شناس باشد. ترحم بر پلنگ تیز دندان اجفاکاری بود بر گوسفندان همان گونه که دشمن سلامتی کودکان را به آنها می‌آموزیم و آنها را از چاقو و خطمی ترسانیم (آنها را نسبت به خطرات چاقو آگاه می‌کنیم)، دشمن کشور و مردم ستمدیده جهان را نیز برایش معرفی می‌کنیم و لعنت کردن شر مطلق که دنیا از کارهای او در امان نیست نه تنها از نظر اسلام اشکالی ندارد، بلکه بر آن تأکید شده است. همچنان که در زیارت عاشورا ما بر بیزد و شمر که شر مطلق بوده‌اند لعنت می‌فرستیم یا از خداوند برای شری که جهان را احاطه کرده است و آنچه بشر در مقابله با آن انجام می‌دهد کافی نیست، طلب کمک می‌کنیم.

● روانشناسی

۱. همدلی

از فواید شرکت در اجتماعات ملی همدلی است. کودکان و نوجوانان با نگاه همدلانه با شهدا و مجروحان جنگ به میدان می‌آیند. آنها یاد می‌گیرند که وقتی ظلم هست باید با مظلوم همدردی کرد و به کمک او شتافت. کودکان حتی مفاهیم سخت را با به همدلی بهتر می‌آموزند. صدیقه عاشوری، روانشناس و پژوهشگر، بر این عقیده است که نگاه ما به تمام موجودات عالم باید بر پایه همدلی و محبت باشد، ولو اینکه گاهی لازمه این همدلی و محبت جهانی، مساززه کردن با رفتارها و گفتارهای شر باشد. انجمن که حتی امام حسین (ع) وقتی در لحظه‌ای قرار می‌گیرند که شمر قصد بریدن سر مبارکشان را کرده بود، به جای اینکه به او ناسزا بگویند، فرمودند: «شمر، بدت از تو در این قوم نبود که سر ما برید؟» لذا در همان لحظه‌های انتهایی هم قصد هدایت انسانی را دارد که بدترین اعمال را مرتکب شده بود. آیا این رفتار، از چیزی جز همدلی با تمام موجودات جهان برمی‌خیزد؟

با این نگاه همدلانه، حتی برای دفع بی‌بند، باید مفهوم شعر «هرگ بر اسرائیل» را از زاویه رحمت برای کودکان توضیح داد. اینکه ما همه مردم دنیا را دوست داریم، اما یک گروهی از مردم کنار هم جمع شده‌اند و با هم مشروع کرده‌اند به انجام دادن کارهای بد. ما دوست نداریم که آنها با کارهای بدشان به خودشان و بقیه مردم دنیا آسیب بزنند و دلمان می‌خواهد در تمام دنیا مهربونی باشد و با گفتن «هرگ بر اسرائیل» از خدا می‌خواهیم که جلوی کارهای بد آنها را بگیرد تا همه ما هم در یک دنیای پر از مهربونی زندگی کنیم. البته باید دقت شود که ارائه این توضیحات متناسب با سن کودکان بسیار متفاوت است.

دکتر معصومه مرادی، نویسنده، پژوهشگر و مدرس دانشگاه، در



راستای همین نظر می‌گوید: «از طریق همدلی به کودکان خیر و شر را آموزش دهیم، مثلاً به آنها بگوییم اسرائیل بد است، چون اجازه نمی‌دهد کودکان غزه آرامش داشته باشند، غذا نخورند و بازی کنند.»

۲. تنظیم و تخلیه هیجانات و احساسات
روانشناسان معتقدند کودکان باید احساساتشان را بشناسند و بتوانند بیان کنند. حال اگر کودکی نتواند انرژی و خشمش را تخلیه کند، اضطراب و افسردگی به بار می‌آید. اگر اطرافیان خود را در این خصوص بی‌تفاوت ببینند، اضطراب و نگرانی او برای درک شدن بیشتر هم خواهد شد. شرکت در این اجتماع‌ها و حتی شعار دادن نه تنها هویت ملی را بهبود می‌بخشد، بلکه برای تخلیه انرژی استرس‌ها و خشم کودک و نوجوان مفید و فایده خواهد بود.

حسنی افشاری، روانشناس و مدرس کارگاه‌های کودک-محور بیان می‌داشت: «تنظیم و تخلیه هیجان و احساساتی مانند خشم نسبت به بی‌عدالتی طبیعی هستند. این تجمع‌ها می‌توانند به جای سرکوب یا بروز ناسالم، نقش یک کاتال تخلیه هیجانی غیر خشنوت‌آمیز داشته باشند.»

کودکان کنجکاو و پرسشگر هستند. آنها در مورد اطرافشان و اتفاقات سوآل می‌کنند و علاقه‌مند به پاسخ سوآلاتشان هستند. پس ما نیازمندیم که همراه خوبی برایشان باشیم تا به پاسخ سوآلاتشان در حد نشان دست یابند. جامع مختلف در دنیا دوست و دشمنانی دارند و ممکن است جنگ و مبارزه و مقاومت را تجربه کنند. از آغاز بشر تا کنون چنین بوده و خواهد بود. کشور ما نیز از این موضوع مستثنی نبوده، بلکه به دلایل دینی، سیاسی و اعتقادی این موضوع حتی برترنگ نیز هست. پس ناگزیریم که کودکان را برای این شرایط، بیان احساسشان و کنترل استرس‌هایشان آماده کنیم.

قابل توجه است که برخلاف نظر برخی از مردم، شرکت در مراسم ملی-میهنی، آشناس کردن کودکان و نوجوانان با اسطوره‌های ملی، برشمردن افتخارات کشور (اعم از فرهنگی، علمی و نظامی)، شعار دادن و مراسم این چنینی که در آن استرس، خشنوت و اجبار نباشد، رویکردی حماسی دارند و غرور ملی، امید به آینده، نشاط و انگیزه برای مقاومت و کاهش استرس برای کودکان را به ارمغان می‌آورند. همچنان که وقتی با خانواده شهدا (که اغلب در همین مراسم شرکت داشته‌اند) مصاحبه می‌کنیم، به نسبت مصیبتی که متحمل شده‌اند، صبر و بردباری و امیدشان به آینده حتی بیشتر از دیگران است.

دکتر معصومه مرادی، نویسنده، پژوهشگر و مدرس دانشگاه همچین اظهار می‌دارد: «بچه‌ها دوست دارند احساساتشان را بیان کنند و حتی دوست دارند احساس شمشان را با ناسزا گفتن بیان کنند. گاه در همین راهمیایی‌ها می‌بینیم که کودک حتی در کنار کلمه آمریکا و اسرائیل ناسزا به کار می‌برد تا بهتر احساسش را نشان دهد. شرکت در این اجتماع‌ها باعث تخلیه هیجانات او می‌شود.»

کودک که ناقصی جدا از ملت ایران نیست. او حتی اگر خودش به صورت مستقیم در جنگ نباشد، به صورت غیر مستقیم از طریق تأثیراتش و اخبارش با آن در ارتباط است. از بمباران می‌ترسد، از شنیدن خیر شهادت کودکان کیناب شگمگین می‌شود و از حرف‌های دیگران مضطرب، در بهتر نیز شرایط او بازم بومی از نگرانی، ترس و خشم است. شرکت در این اجتماع‌ها و حتی شعار دادن نه تنها تخلیه هیجانات او را بهبود می‌بخشد، بلکه ذوق و شوق و هیجان برایش ایجاد می‌کند.

۳. تعامل اجتماعی

کودکان در زندگی اجتماعی یاد می‌گیرند که چگونه در کنار هم بازی کنند، غذا بخورند، درس بخوانند و تعامل اجتماعی را نمی‌توان در خانه و به تنهایی به کودکان آموخت. کودکان نیاز دارند در اجتماع باشند. افشاری می‌گوید: «این تجمع‌ها دارند نسلی را تربیت می‌کنند که نسبت به پیرامونش بی‌تفاوت نیست و تجربه زیسته از حضور اجتماعی پیدا کرده است. بسیاری از این مفاهیم را نمی‌شود صرفاً با آموزش مستقیم منتقل کرد. این‌ها در دل تجربه‌های جمعی واقعی شکل می‌گیرند. البته مسئله این نیست که بچه‌ها در تجمع حضور داشته باشند یا نه، مسئله این است که این حضور چگونه مدیریت شود تا به نتیجه‌ای درست دست یافت.»

۴. هوش معنوی

هوش معنوی یکی از ابعاد مهم توانمندی انسان برای معنا دادن به زندگی، تصمیم‌گیری عمیق و درک ارتباط ارزش‌های درونی است. این مفهوم معمولاً در کنار هوش شناختی (IQ) و هوش هیجانی (EQ) مطرح می‌شود. افرادی که هوش معنوی بالاتری دارند، روابط سالم‌تری برقرار می‌کنند، در بحران‌ها مقاومت‌ترند، تصمیمات سنجیده‌تری می‌گیرند و کمتر دچار سردرگمی می‌شوند و تجربه‌های جمعی حس معنا و تعلق

می‌سازد. شرکت کودکان در این اجتماعات می‌تواند با رشد هوش معنوی‌شان در ارتباط باشد، در حالی که تأثیرات شرکت در این مراسم برای تمام کودکان یکسان نیست و بسته به شرایط و عواملی متفاوت است. وقتی کودک در یک جمع با نماندهای فرهنگی مواجه می‌شود، در او حس عضویت در یک گروه، درک ارزش‌ها و فهم معنای برخی رفتارها صورت می‌گیرد. البته اگر کودک احساس اجبار کند یا تجربه سختی برایش باشد، حضورش در این اجتماعات تأثیر مثبتی بر رشد معنوی‌اش نخواهد داشت.

۵. آموزش مفاهیم جنگ بر اساس الگوهای تربیتی

کودکان با ارزش‌ها، باورها و فرهنگی که در جامعه‌شان حاکم است بزرگ می‌شوند و حتی خصوصیات جغرافیایی محل زندگی‌شان در رفتار و باورشان مؤثر هستند. بنابراین نمی‌توان مفاهیم را بر اساس الگوهای تربیتی جامع دیگر به کودکان آموخت. دکتر احسان ابراهیمی، عضو هیئت علمی دانشکده علوم پزشکی سبزوار، مشاور و روانشناس می‌گوید: «آموزش الگوهای تربیتی در هر کشور ناشی از الگوها و باورها و ارزش‌های فرهنگی و مذهبی آن کشور است. در دین مسیحی کودکان آموزه‌های دینشان را افر می‌گیرند، به کلیسا می‌روند و دعا می‌کنند. در فرقه پیروان کتاب‌های کودک، خشنوت را در مورد غیر پیروان آموزش می‌دهد و اسلام را عنصری منفی معرفی می‌کند. ما در کشوری با مذهب غالب اسلام و فرهنگ نشأت‌گرفته از آن باید آموزه‌هایمان بر مبنای الگوهای بومی-اسلامی باشد، چرا که ابزار غربی برای ما و فرهنگ ما کارایی ندارند و تئوری‌ها در جامع مختلف خواهند بود.»

برای مثال در آموزه‌های دینی ما مشاهدات والا و ارزشمند است. از طرفی جان افراد نیز ارزشمند است، به طوری که خداوند در قرآن فرموده است: اگر کسی یک نفر را از مرگ نجات دهد، گویا تمام مردم رانجات داده و اگر یک نفر را به قتل برساند، گویا تمام مردم را به قتل رسانده است. کودکی که در جامعه‌ای که اسلام بر آن حاکم است با ارزش‌های آن بزرگ می‌شود، عزت نفس بیشتری دارد و از آسیب‌های اجتماعی دور است. افسردگی بسیار کمتر است، چون باورهای فرهنگی برترنگ است. برای مثال در مکتب غرب حتی خودکشی راهی برای رهایی از مشکلات تلقی می‌شود، در حالی که در اسلام این موضوع اکیداً نهی شده است. تفکر اسلام شعیبی در حال حاضر آنقدر به مردم ما عزت داده است که باعث پیروزی‌های در جنگ اخیر شده است. بر اساس آموزه‌های دین و فرهنگ غالب بر جامعه، هر چه به دست گرفتن و شرکت در مراسم این شب‌ها نه تنها هویت ملی را شکوفا می‌کند، بلکه عزت نفس در کودکان را گسترش می‌دهد.»

● دایره اطلاعات کودک

کودکان روحیه لطیف و حساسی دارند. از این جهت است که گاه مردم فکر می‌کنند برای آنها نباید چیز گل و بلبل و زیبایی چیزی گفت. نوشتن یا سرود. اما مسئله این است که کودک یک انسان است، یک انسان کوچک که دایره افکارش هم کوچک است. روح کودک نیاز دارد تا همراه با جسم او رشد کند و در بزرگسالی انسانی کامل باشد. اینکه چه چیزهایی را باید به او آموزش داد با توجه به سن و شرایطی که در اطراف و خود کودک است می‌توان با او سخن گفت. همچنان که تحقیق‌ها نشان می‌دهد انسان‌هایی که از نظر بهداشت بسیار پاستوریزه بزرگ شده‌اند، بیشتر در بزرگسالی دچار بیماری‌های سخت مانند سرطان و دیابت نوع اول می‌شوند، انسان‌هایی که در کودکی روحشان هم پاستوریزه مانده است و نگرانی، ترس، خطر در حد سن خود را تجربه نکرده باشند، در بزرگسالی و هنگامی که باید وارد اجتماع شوند با مشکلاتی روبه‌رو خواهند شد.

صدیقه عاشوری، روانشناس و پژوهشگر، می‌گوید: «کودک تا هفت سال نیاز دارد جامعه را امن ببیند و بهتر است هر آنچه گفته، نوشته یا سروده می‌شود در راستای امنیت‌بخشی برایش باشد. از سن هفت سال به بعد می‌توان مطالب مختلف را برایش بازگو کرد، اما تعادل در مفاهیمی که مطرح می‌کنید بسیار مهم است. در اینجا چگونه گفتن مهم‌تر از چه گفتن است. مثلاً اگر از جنگ بخواهیم برایش بگوییم، از سرهای بی‌بدن و کفش‌های بی‌صاحب و... نخواهیم گفت، بلکه از دشمنی که قصد آزار مردم را دارد و باید مقاومت کنیم و او را از کشور بیرون کنیم می‌گوییم.»

● نتیجه‌گیری

اگر فضای آرام، بدون فشار و خشنوت باشد و محیط و کودک را مدیریت کنیم تا کودک دچار خستگی و... نشود، این اجتماعات برای آشنایی کودک با نماندهای فرهنگی و اجتماعی، افزایش هویت ملی در او، تعامل اجتماعی و تأثیر بر هوش معنوی کودک کمک‌شمر ثمر خواهد بود. چرا که آموزش در هر جامعه بر اساس الگوهای تربیتی همان جامعه است و این اجتماعات بستر خوبی در الگوسازی برای کودکان محسوب می‌شود.

